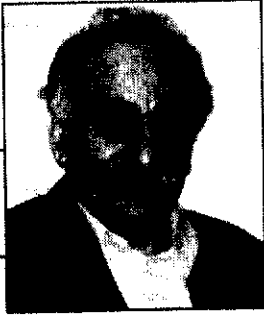


انقلاب زنده باد!

۲۲ بهمن



دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



□ درآمد

زشت و ناپسند جلوه کرده‌اند و به قول عطار نیشابوری:
ماند چون انقلاب در گردون گاه شیبی و گاه بالایی
در زبان‌های اروپایی نیز واژه‌ی انقلاب (Revolution) همواره
ارزشمند نبوده است. در زبان فرانسه گاه تغییرات تند و حاد اجتماعی
و سیاسی، در حد ویرانگری و واژگونی (Bouleversement-
(Renversment را انقلاب نامیده‌اند^۱ و در زبان انگلیسی قدیم نیز
این واژه به معنای جنگ داخلی (Civil War) به کار رفته است.^۲
با برپایی انقلاب‌های اروپایی، خاصه انقلاب کبیر فرانسه و پس
از آن انقلاب‌های روسیه و جلوه‌ی عدالت‌خواهی آن‌ها در زمان
وقوع، واژه‌ی انقلاب (Revolution) اندک‌اندک تقدس پیدا کرد و
در ایران زمین هم بسیاری از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی مردم که
حق طلبانه بودند، «انقلاب» نامیده شدند، حال آن که این واژه‌ی
عربی در کشورهای عرب‌زبان رواج پیدا نکرد و آنان واژه‌ی «الثوره»
را معادل Revolution به کار بردند و گاه مفاهیم نهضت، حرکت،
جنبش و کودتا نیز (مثبت یا منفی) انقلاب یا الثوره نامیده شدند.
نهضت مشروطه‌خواهی ایران و جنبش‌های آزادی‌بخش جهان (در
کوبا، الجزایر، ویتنام و...) به عنوان انقلاب شناخته شدند و بسیاری از
مبارزان برای کسب «حقانیت مبارزاتی» خود را «انقلابی» معرفی
کردند و در این امر «نیروهای چپ» کارایی بیش‌تری داشتند و به
مرور نیروهای دیگر (ملی و مذهبی) را به وادی «انقلابی‌شدن»
کشاندند و اگر مبارزی از خود برداشت دیگری را نشان می‌داد،
«مرتجع» محسوب می‌شد و اگر در درستی عقیده‌ی خود پافشاری
می‌کرد، چه‌بسا «عامل امپریالیسم» به‌شمار می‌رفت.

معنای دیگری از انقلاب

دگرگونی یا تبدل جامعه، اگر به سمت به‌سازی و بهبودی باشد و
به‌علت پاره‌یی عقب‌ماندگی‌ها، به‌اندازه‌ی معقول، تندی و تیزی هم
پیدا کند، پسندیده و «حقانیت‌یافته» است. این نوع دیگری از انقلاب

عنوان مقاله، از کتاب مرحوم جواهر لعل نهرو (نگاهی به تاریخ
جهان)، در تحلیل انقلاب هند، اقتباس شده است و نه تنها شکوفایی
آن انقلاب بزرگ و انقلاب ایران را به یاد می‌آورد، بلکه نشان‌دهنده‌ی
این امر است که استمرار تکاملی دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی و
فرهنگی، رهگشای سعادت و بهروزی انسان است، مشروط بر این که
از آن دگرگونی‌ها (= انقلاب‌ها) علت‌ها و عامل‌ها و نیز پی‌آمدهای
آن، شناخت درستی حاصل آید.

واژه‌ی انقلاب در فرهنگ و ادب فارسی کهن مفهوم مثبت و
معتبری نبوده است و در فرهنگ‌نامه‌ها «برگشتن از حالی به حالی»
یا «تبدل از صورتی به صورت دیگر» را «انقلاب» می‌گفتند و
«انقلابیون» را گاه در ردیف شورشگران به‌شمار می‌آوردند.^۱ روشن
است که در مسیر زندگی «فردی و اجتماعی»، برگشت‌ها و تبدل‌ها
که در جامعه به‌وقوع می‌پیوندند، گاه خوب و قابل قبول هستند و گاه



داریوش فروهر به‌هنگام تشییع جنازه‌ی استاد نجات‌الهی در میدان انقلاب



است که آن را «اصلاح» نامیده و در تعریف آن «به سامان کردن» آمده است. این امر اجتماعی، یعنی سامان دادن به کارهای جامعه و استمرار بخشیدن به آن که به خرد و خردورزی نیاز دارد، تبدل و برگشت از «حالی بد» به «حالی خوب» است و بدین سان اصلاح گران راستین، انقلابی ترین افراد جامعه هستند و با ظاهر گرایان و لیبرال منشان سیاست پیشه و واپس گرایان فرق دارند. اما اگر این دگرگونی به سوی سازندگی نباشد و با هر عنوانی، انقلاب یا اصلاح، ویرانگری و واژگونی جامعه را پدید آورد و موجب قتل و کشتار و فساد و بی فرهنگی شود، مسلماً هیچ انسان آگاه و متعهدی نمی تواند آن را قبول کند.

سعدی شیرازی، حمله ی مغولان و نابه سامانی های آن را انقلاب نامیده است:

زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار

در خیال کس نگشتی کانچنان گردد چنین
و صائب تبریزی به گونه ی دیگری (مثبت و منفی) سروده است:
بیر خرابی صبر کن کز انقلاب روزگار

دشت ها معموره و معموره ها صحرا شود
در بسیاری از این دگرگونی ها و «انقلاب ها»، کسانی که ضد اصلاحات و سامان یابی جامعه هستند، خود را «انقلابی» می نمایند و گروهی با تمام وجود در ساختن جامعه و سامان یابی آن تلاش می کنند و هیچ گاه نیز ادعای انقلابی بودن نداشته اند. از این رو باید به مفاهیم و تعاریف توجه کرد و موضع گیری ناموجه از خود نشان نداد. انقلاب معنای خود را دارد، نظام و قانون اساسی که در پی انقلاب شکل گرفته اند، معنای خود را دارند، منزلت واقعی کار به دستان حکومت (دولت) و عملکردهای آنان در پای بندی به همان قانون اساسی متعلق به نظام، معنای دیگری دارد که داورى درباره ی آن ها به دقت نظر و انصاف سیاسی و فضیلت اخلاقی نیازمند است.

ریشه های انقلاب ایران

با توسعه ی سلطه گری کانون های سرمایه داری مغرب زمین در سرزمین های آسیایی و آفریقایی و تجاوز به استقلال و تمامیت ارضی ملت های منطقه، واکنش های جدیدی پدید آمد که بر روی هم جنبش های گوناگون ملی جهان استعمارزده را فراهم آورد و در ایران، نهضت مشروطیت سازمان یافته ترین حرکت ملی ایرانیان در مسیر استقلال و آزادی جامعه بود که با انواع توطئه های خارجی (قرارداد ۱۹۰۷ م)، هماهنگی با استبداد داخلی (استبداد صغیر) و فتنه انگیزی های سیاسی و اجتماعی درون جامعه یی، و سرانجام با اثرات شوم جنگ جهانی اول و قرارداد ۱۹۱۹ میلادی و کودتای «موازنه ی مثبت» در سال ۱۲۹۹ خورشیدی و با پایمال شدن حقوق ملی مشروطه خواهان، نظام استبدادی رضاشاهی به بهای قرارداد نفت در سال ۱۹۳۳ میلادی بیست سال جامعه ی ایران را در خفقان نوین استعمار ساخته قرار داد. مفاهیم مشروطیت و قانون اساسی و

زندگی مبتنی بر روش های دموکراتیک که تازه در مشرق زمین و ایران همگانی شده بود، از میان رفت. بسیاری از رجال ملی و سیاسی کشور و عالمان مذهبی و شخصیت های منطقه یی به نفع سلطنت متمرکز نظام رضاشاهی، یکی پس از دیگری، یا از صحنه خارج شدند تا به صورت آشکار و پنهان به قتل رسیدند و سرانجام رژیم «بیگانه ساخته»، با نخستین یورش های «بیگانگان» از هم پاشید و ایران مورد تجاوز اشغالگران قرار گرفت. اما مردم بار دیگر



همانند نهضت مشروطیت، به پا خاستند و با شرکت در انتخابات مجلس چهاردهم تنها شخصیت برجسته ی سیاسی ایران، دکتر محمد مصدق را که از دوران مشروطیت باقی مانده بود و به خوش نامی و پاک دامنی و مخالفت با استبداد و دیکتاتوری و دفاع از استقلال ایران شهره بود، به عنوان نماینده ی اول تهران انتخاب کردند و این گزینش در سیاست آن روزگار، احقاق حق و دفاع از دموکراسی در جامعه بود که در مسیر ده سال مبارزه و تلاش زیر لوای نهضت ملی ایران، با تشکیل «جبهه» یی بیش و کم متشکل از احزاب و گروه ها و اصناف جامعه، بار دیگر پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور و آزادی و مردم سالاری و نظام مبتنی بر قانون





قشرهای فعال‌تر آن عبارت بودند از دانشجویان و دانشگاهیان، فرهنگیان، معلمان، نویسندگان و روشنفکران روحانیت و بازار، کارمندان و کارگران، حتی کشاورزان که تصور می‌شد به دلیل «اصلاحات ارضی» فریفته شده باشند، همه‌ی آنان با صداقت تمام در انقلاب شرکت کردند و بدین اعتبار (شرکت ملت و نه گروه و طبقه‌ی خاص) انقلاب ایران را می‌توان انقلاب ملی و ایرانی دانست.

ملت در فرایند انقلاب

نفسی نظام شاهنشاهی به دلیل وابستگی به کانون‌های قدرت امپریالیستی و خارجی بودن مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی جامعه و تعلق دادن نظام حکومتی جدید به جامعه‌ی ملی و دوری از هر نوع سلطه‌پذیری و سلطه‌گری و استوار ساختن نظام حکومت ملی برپایه‌ی **استقلال ملی**.

- نفسی شیوه‌های استبدادی و دیکتاتوری و خودمحموری‌های کار به دستان حکومت و دادن قدرت در اداره‌ی امور جامعه به ملت و تعلق یافتن حاکمیت به آن و گزینش دولت برخاسته و مطلوب با آرای آزاد و دموکراتیک به دور از هر نوع ضابطه و امتیاز، و محدودیت آن توسط مردم و جلوگیری از تمرکز قوای سیاسی، قانونی و اجرایی و قضایی برپایه‌ی اصل آزادی.

- از میان برداشتن انواع فساد و اجحاف و ستمگری‌های سیاسی، قومی، فرهنگی و دینی و مذهبی در جامعه و جلوگیری از ترویج هنجارهای ضد ارزشی و فراهم آوردن شرایط مناسب برخورداری از تمدن ایرانی و معارف اسلام و دانش‌ها و فنون پیشرفته‌ی جهان در همه‌ی زمینه‌ها برپایه‌ی فرهنگ.

- نابودی انواع مضام اقتصادی در قشرهای گوناگون جامعه و ساکنان منطقه‌های مختلف کشور و تقسیم ثروت‌های ملی در کل جامعه و تنظیم اقدامات سازندگی و رشد و پیشرفت هم‌آهنگ در همه‌ی منطقه‌های ایران برپایه‌ی نیازها و اصل عدالت.

به تحقیق فرهنگ و عدالت دو رکن اساسی نگاهبان استقلال و آزادی و حاکمیت ملی‌ست و با شیوه‌های مردم‌سالاری، شرایط سالم و هم‌آهنگ رشد جامعه و پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی و علمی و فناوری آن را فراهم می‌آورد و برای رسیدن به هدف‌های «حقانیت‌یافته» جامعه رویاروی هر نوع تبعیض (قومی، مذهبی، جنسی) و خشونت و دژم‌خویی و زشت‌کرداری، ایستاده و با تنظیم رابطه‌های کاری و سازنده‌ی اجتماعی مدیریت جامعه را برعهده می‌گیرد.

انقلاب اسلامی مردم با باورمندی به استقلال و آزادی و گرایش به فرهنگ و عدالت و حرکت به سوی رشد و پیشرفت پدید آمد. از این رو اصل‌های آرمانی یادشده‌ی انقلاب با یک‌دیگر پیوند دارند و هیچ‌یک از آن‌ها جدای از دیگری نیست و مجموعه‌ی هم‌آهنگ و معدل‌القوایی‌ست که سازنده‌ی «هویت» جامعه‌ی ایرانی

و عدالت، شکل جدیدی پیدا کرد و با ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از دولت استعماری انگلستان و بازگرداندن قدرت به دولت ملی و پدیدآوردن انواع اصلاحات، جامعه را در مسیر دموکراتیک رشد و پیشرفت قرار داد.

متأسفانه بار دیگر شیوه‌های شوم «موازنه‌ی مثبت» به دلایل مختلف در هم‌سویی با جریان‌های ضد ملی درون جامعه‌ای کودتای از پیش تعیین‌شده‌ی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به پیروزی رساند و اندک‌اندک بیش از دوره‌های پیش، شرایط وابستگی جامعه را پدید آورد و امکان هر نوع دادخواهی در نظام مشروطیت را از میان برد و مردم برای نجات خود و رسیدن به هدف‌های مشروع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی راه و روش دیگری را انتخاب کردند و این امر مولود سال‌ها مبارزه و روشنگری قشرهای گوناگون جامعه از ۲۸ مرداد بدین سو بود که در برهه‌هایی از زمان شتاب می‌گرفت و در سال‌های ۵۶ و ۵۷ حد و رسم دقیق و روشن‌تری پیدا کرد.

ملت در فرایند انقلاب

انقلاب ایران حرکتی بود که در کلیت جامعه تحقق پیدا کرد. رهبری جامعه «عامیت» داشت و زبان او زبان جامعه بود. به زبان هیچ گروه و حزب و فرقه‌ی سخن نمی‌گفت، اما همه‌ی گروه‌ها و حزب‌ها، خواسته‌های خود را در سخن او می‌یافتند، شیعه و سنی، مسلمان و غیرمسلمان، چپ و راست، فارسی‌زبان و غیر فارسی‌زبان، قوم‌ها و ساکنان منطقه‌های گوناگون کشور، شهرنشین و دهن‌نشین، مردم کوچه و رو و سکونت‌یافته، زن و مرد، پیر و جوان، همه و همه در «وحدت کلمه» بودند و همه می‌دانستند چه چیزی را نمی‌خواهند و همه می‌دانستند چه چیزی می‌خواهند، آنان که در آن حرکت عظیم تاریخی «مردم» و تصمیم‌های «مردمی» را نادیده می‌گیرند و انقلاب را به عامل‌های برون‌مرزی نسبت می‌دهند یا به فضیلت و درایت ایرانیان اعتقاد ندارند و اسیر عقده‌های «حقارت فردی و جمعی» هستند و یا در شناخت و تحلیل و تحلیل اجتماعی و سیاسی توان لازم را ندارند. اکثریت قاطع ملت در انقلاب شرکت داشتند که

در بازیافت حرکت اصیل تاریخی خود و خارج شدن از انواع بحران‌های جهانی‌ست.

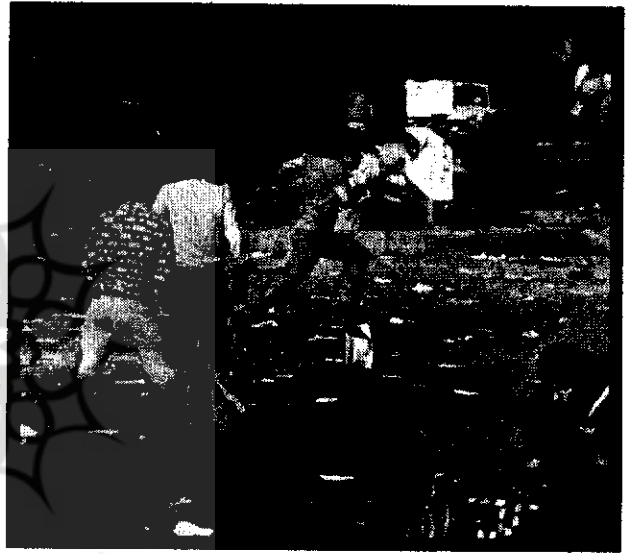
جشن بهمنگان (بهمنجنه)

توران شهریار (بهرامی)

بهمنجنه آمد بگشایید بر او در
ریزید به شادی می گلرنگ به ساغر
در این شب فرخنده و سرمای زمستان
آتش بفروزید چو بگذشته به مجمر
شادی و امید است فروغ دل انسان
سرمایه‌ی به‌روزی و پیروزی کشور
فرهنگ کهن سال وطن ژرف چو دریاست
شاد آن که چو غواص در آن گشت شناور
ایران کهن بود پیام‌آور شادی
شادی همه‌جا بود بهین سر خط دفتر
هر ماه به جشنی طرب‌انگیز بیاراست
هر جشن چو نوروز طرب‌زا، طرب‌آور
بهمنجنه جشنی‌ست به روز و مه بهمن
تارش همه از شادی و پودش همه از فر
بهمن بود اندیشه‌ی نیکو و سپنتا
یادآور آیین نیاکان هنرور
اندیشه‌ی نیکودش و دادخایی‌ست
در هر دو جهان نیست از این داده نکوتر
آن را به اوستایی گویند وهومن
این واژه بود با منش نیک، برابر
هومن که نشانی‌ست ز اندیشه‌ی نیکو
در گیتی و مینوست بهیمن داده‌ی داور
سرلوحه‌ی هستی به جهان شور و سرور است
شادی‌ست روان، گیتی خاکی‌ست چو پیکر
هر دم که به شادی گذرد زندگی آن است
این را کند ایرانی فرهیخته بساور
آن چشمه‌ی حیوان که شنیدیم همین است
چیزی که نجسش به همه عمر سکندر
انسوده بود زاده‌ی اهریمن بدکار
دل را بکنند ریش بتر از دم خنجر
از غصه دوتا گردد بالای بلندان
شد در کف غم، خم کمر سرو تناور
شادی و خوشی موهبت و داده‌ی مزداست
باید که از این راه شود روح توانگر

نظام سلطنت وابسته‌ی پهلوی که از درون نیز کارایی خود را از دست داده بود، در برابر خواسته‌های مشترک مردم که به گونه‌ی بازیافت «انسانیت ایرانی» و «هویت اسلامی» بود، به هیچ روی توان مقابله و ایستادگی نداشت و به‌سان همه‌ی حکومت‌هایی که با قدرت خارجی روی کار می‌آیند، به‌آسانی در برابر قیام ملت، در سراسیمه سقوط قرار گرفته و نابود شد.

در بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی، مردم ایران برپایه‌ی دیانت و فرهنگ ظلم‌ستیزی تاریخی، و سنت‌های ریشه‌دار مبارزه‌ی ایرانی، اندیشه‌ها و گرایش‌ها و سلیقه‌های گوناگون در یک استراتژی قاطع



به جنبش سراسرس خود نظم دادند و با هماهنگی دقیق به‌سوی انقلاب و دگرگونی بنیادی شدند و پس از ورود رهبر انقلاب به میهن انقلابی و تحقق واپسین کوشش‌های ملت، در روز بیست و دوم بهمن ماه، با اتحاد همه‌ی قشرها و گروه‌های جامعه انقلاب اسلامی ملت ایران به پیروزی رسید و مردم با شنیدن این نخستین پیام تلویزیون: «توجه توجه، این صدای راستین انقلاب ایران است»، طومار قرن‌ها استبداد و خودسری حاکمان گذشته را که با انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ایران ضربه‌های محکمی دریافت کرده بود، گسستند و در قطع نفوذ بیگانه و بشارت در داشتن استقلال ملی با شیوه‌های آزادمشنانه و آزادی‌خواهانه و مردمی، برپایه‌ی نظام جدید مبتنی بر عدالت و فضیلت را به هم‌میهنان خواستار آرمان‌های مقدس انقلاب و ساکنان ایران‌زمین با هر باور و گرایش فکری و عقیدتی نوید دادند. ■

پی‌نوشت

- ۱- معین، محمد، فرهنگ معین، جلد اول، ص ۲۸۷.
2. Le Petit Robert, p. 1559. 3. Le Petit Robert, p. 1547.
- ۳- فرهنگ معین، جلد اول، ص ۲۹۳.